

از علم سکولار تا علم دینی

مهدی گلشانی*

امیر آقاخانلو**

چکیده

تلقی صحیح از علم دینی شرط اول در راه تحقق آن است. این نوشتار پژوهشی است در جهت تبیین صحیح از علم دینی و ارائه تصویری از مصادیق خارجی آن. بر اساس این پژوهش، علم دینی علمی است که از میان انواع جهان‌بینی‌های موجود، جهان‌بینی الهی در پیش‌فرض‌های آن در مراحل مختلف کار علمی حضور دارد و همین جهان‌بینی، جهت‌گیری و کاربردهای آن را تعیین می‌کند و برای برپایی تمدنی سازگار با آن، زمینه را فراهم می‌سازد. علم دینی نه تنها ضرورتی برای آتیه جهان اسلام است، بلکه می‌توان در طول تاریخ تحقق واقعی آن را هم به راحتی مشاهده نمود.

واژگان کلیدی: علم، پیش‌فرض‌ها، جهان‌بینی، علم دینی، علم سکولار.

* استاد دانشگاه صنعتی شریف (mehdigolshani@yahoo.com).

** دانشجوی دکتری فلسفه دین، دانشگاه تهران (Amir_aghajanoloo@yahoo.com)

۱. مقدمه

اسلام بیش از هر چیز دین توحید است- چه توحید نظری و چه توحید عملی- و هیچ‌گونه خدشه‌ای را در توحید نمی‌پذیرد. در اسلام هر کاری با نام خدا آغاز می‌شود و با اتکای به او جریان می‌یابد. اندیشه توحید بر سراسر وجود یک مسلمان واقعی حاکم است و او هیچ چیز را شریک خدا قرار نمی‌دهد. پس فعالیت علمی او نیز باید جهت‌گیری الهی داشته باشد. هدف علم در دیدگاه اسلام در بعد نظری، کشف آیات الهی در آفاق و انفس و در بعد عملی، استفاده از امکاناتی است که خداوند- در جهت رفع نیازهای مشروع فردی و اجتماعی و اعتلای جامعه اسلامی- برای بشر فراهم نموده است.

با این حساب می‌توان مدعی بود که ما در کنار جهان‌بینی علمی که کوششی برای تفسیر جهان بر اساس یافته‌های تجربی و یک جهان‌بینی فلسفی مبتنی بر اصول متافیزیکی است، جهان‌بینی دیگری هم به عنوان جهان‌بینی دینی داریم که متکی بر اصول متافیزیکی اخذشده از دین است که محوری‌ترین آنها توحید است (گلشنی، ۱۳۹۰، ص ۸). تاریخ تمدن اسلامی خود شهادی بر تحقق علمی بر اساس جهان‌بینی دینی است. در آن دوران دانشمندان مطالعه طبیعت را نوعی عبادت پروردگار تلقی می‌کردند و بر تفکر آنها جهان‌بینی الهی حاکم بود. متأسفانه این وضعیت با حاکمیت بعضی جریان‌های ضدعقلی تغییر کرد و این علوم در جهان اسلام رو به انحطاط نهاد. سپس علوم جدید با حاکمیت یک جهان‌بینی سکولار بر آنها به جهان اسلام وارد شد و باعث تحت‌الشعاع قرارگرفتن تفکر اسلامی شد. اکنون با توجه به غلبه این جهان‌بینی در روزگار ما

و تبعات زیان‌بار آن، بازگشت به جهان‌بینی الهی ضروری می‌رسد و در پرتو این جهان‌بینی است که می‌توان انتظار یک تمدن درخشان اسلامی روزآمد را داشت. تا دو قرن پیش، بینش حاکم بر محیط‌های علمی ما اسلامی بود؛ اما علم رایج در محیط‌های آموزشی و پژوهشی امروز جوامع اسلامی علم سکولار- فارغ از دین- است. حال اگر مطالعه طبیعت، جامعه و انسان در چهارچوب جهان‌بینی دینی (اسلامی) انجام گیرد، آن را علم دینی (اسلامی) و اگر فارغ از جهان‌بینی دینی صورت گیرد، آن را علم سکولار می‌خوانیم. پس منظور از علم سکولار دانشی است که بر اساس پیش‌فرض‌های دینی بنا نشده باشد.

گذشته از تحقق تاریخی علم دینی که در تمدن اسلامی قابل مشاهده است، مسئله اسلامی‌شدن علوم در دوره‌های جدید هم پیشینه قابل توجهی دارد. قریب به هشتاد سال پیش مرحوم *ابوالاعلی مودودی* مسئله اسلامی‌شدن دانش را مطرح کرد و گفت:

تجددگرایان کافی می‌دانند که به فهرست دروس، معارف اسلامی را بیفزایند و این از نظر آنان حاکی از این است که آنها مقتضیات اسلام را در برنامه آموزشی‌شان برآورده کرده‌اند. آنها نه تنها مسلمانان را گمراه می‌کنند، بلکه خودشان را نیز فریب می‌دهند که از طریق نظام آموزشی غربی به نسل جوان به اندازه کافی جهت‌گیری اسلامی می‌دهند.

این تبعیت کورکورانه و اسلامی‌کردن فریبکارانه نمی‌تولند دوام بیاورد. بنابراین موقع آن است که مسلمانان از نظام قدیمی و کهنه آموزش و نیز از نظام جدید جهت‌گیری سکولار رهایی یابند و یک نظام جداگانه آموزشی برای خودشان بنا کنند که سرشت آن تا آنجا که ممکن است جدید باشد و بهترین استفاده را از

علم و فنون جدید بکنند؛ ولی جهت گیری اسلامی آن رقیق نشده باشد. این طرح را آنهایی می توانند اجرا و پیاده کنند که نه تنها وقوف کامل به اسلام دارند، بلکه مجهز به ایمان و اعتقاد راسخ نیز هستند (Mawdudi, ۱۹۹۲, pp. ۱۶۹-۱۷۰).

در بهار ۱۳۵۶ (آوریل ۱۹۷۷م) اولین کنفرانس بین المللی آموزش و پرورش اسلامی در مکه معظمه با شرکت ۳۱۳ نفر از اندیشمندان جهان اسلام تشکیل شد و در آن، اسلامی کردن رشته های مختلف دانش مطرح گردید. در سال ۱۳۶۱ (۱۹۸۲م) سمینار بین المللی اسلامی کردن دانش در اسلام آباد پاکستان برگزار شد و در تابستان ۱۳۶۳ (۱۹۸۴م) مرحوم دکتر اسماعیل فاروقی، رییس مؤسسه بین المللی اندیشه اسلامی - در آمریکا - و استاد دانشگاه تمپل - در فیلادلفیای آمریکا - کنفرانس بین المللی اسلامی کردن رشته های دانش را در مالزی به راه لنداخت. از آن به بعد نیز تعدادی کنفرانس در کشورهای مختلف (اسلامی و غیراسلامی) در این زمینه برگزار شده است. همچنین از اوایل دهه ۱۳۶۰ تعدادی دانشگاه بین المللی اسلامی در کشورهای اسلامی - مثلاً پاکستان، مالزی و الجزایر - و آمریکا و انگلیس تأسیس شده است و در بیست سال گذشته تعدادی مجله علمی در این زمینه به راه افتاده است که از جمله آنها می توان موارد زیر را نام برد:

- American journal of Islamic social sciences (چاپ آمریکا)؛

- Journal of Islamic science (چاپ هند)؛

- Muslim education quarterly (چاپ انگلستان)؛

کتاب های متعددی هم در این زمینه به رشته تحریر در آمده است. البته مسئله علم دینی فقط در جهان اسلام مطرح نبوده است. در جهان مسیحیت نیز در دو دهه

اخیر این مسئله با قوت مورد بحث قرار گرفته است؛ حتی در خصوص آن، کنفرانس‌هایی برگزار شده است که آخرین آنها «کنفرانس علم در یک زمینه خداپاورانه» بود که در تابستان ۱۳۷۷ (۱۹۹۸م) در کانادا برگزار شد. ضمناً باید یادآور شد که امروزه اصطلاح علم خدا باور (Theistic science) در محافل فکری و فرهنگی غرب اصطلاح جاافتاده‌ای است؛ مثلاً پلانتنیگا فیلسوف آمریکایی معاصر از علم خداپاور (Theistic science) و علم آگوستینی (Augustinian science) صحبت می‌کند: «در فعالیت علمی آگوستینی شما با احکام ایمان [مسیحی] شروع می‌کنید و آنها را همراه با چیزهای دیگر که درباره یک مسئله یا پروژه مشخص علمی می‌دانید، به کار می‌برید» (Plantinga, ۱۹۹۶, pp.۳۷۷).

در ایران پس از انقلاب هم مسئله اسلامی شدن علم و به تبع آن، اسلامی شدن مراکز آموزشی از دغدغه‌های مهم مسئولان و محققان بوده و مباحث و نظریات مختلفی در این زمینه ارائه شده است. برگزاری کنفرانس‌های مرتبط با موضوع تألیف کتاب و مجلات، بازبینی در محتوای متون آموزشی و... از فعالیت‌هایی است که در این زمینه انجام گرفته است.

ما در این مقاله پس از اشاره به تحقق علوم اسلامی در تمدن اسلامی، به بررسی آسیب‌های علوم سکولار خواهیم پرداخت - این آسیب‌ها بیان‌کننده لزوم برون‌رفت ما از دامان این علوم است - سپس نقش پیش‌فرض‌ها در علوم، تبیین و امکان تحقق علمی غیر از علم سکولار استدلال می‌شود و در ادامه آن، به پیش‌فرض‌هایی که می‌تواند علم دینی را به دست دهد، اشاره خواهد شد.

۲. تحقق علم دینی در طول تاریخ تمدن اسلامی

با توجه به مواردی که در ادامه می‌آید، می‌توان گفت علم دینی نه تنها ممکن است، بلکه حتی در مقاطعی از تاریخ، تحقق نیز یافته است. تاریخ تمدن اسلامی تاریخ بناشدن علوم بر مبنای جهان‌بینی دینی است و بالندگی این تمدن هم در سایه عمل به دستورات دین اسلام می‌باشد. آیات فراوان دعوت به تدبیر در طبیعت و روایات متعددی که دلالت بر نفی سبیل دارد و برتری غیرمسلمانان بر مسلمانان را نفی می‌کند و بسیاری از آموزه‌های دیگر، همه و همه دست به دست هم دادند تا علومی در جهان اسلام شکل بگیرد که مبتنی بر جهان‌بینی اسلامی باشد؛ اما رفته‌رفته این چراغ کم‌فروغ و حتی بی‌فروغ گشت و عالمان جهان اسلام به دلایل متعدد از تتبع در طبیعت و کشف رموز آن غافل ماندند (برای مطالعه علل صعود و انحطاط علوم اسلامی در جهان اسلام، ر.ک: گلشنی، ۱۳۹۰). یاری‌نشدن علوم طبیعی از ناحیه علمای اهل دیلنت و به تبع آن، دورملندن علوم از مبانی الهی، بسستر را برای شیوع و ترویج علم سکولار فراهم ساخت. البته در جهان اسلام علوم طبیعی ابتدا بر اساس جهان‌بینی اسلامی شکل گرفت؛ اما به عللی این تفکر بدواً تضعیف شد و نهایتاً تحت الشعاع یک جهان‌بینی کاملاً سکولار قرار گرفت.

اگر به وضعیت فکری علما در دوران درخشان تمدن اسلامی برگردیم، درمی‌یابیم که تفکر الهی بر ذهن آنها حاکم بوده است؛ ضمن آنکه در آخرین مرزهای دانش زمان خود کار می‌کردند. آنها به خاطر خدا دنبال علم می‌رفتند و هدفشان کشف آثار الهی در طبیعت بود. *ابوریحان* در نجوم، معدن‌شناسی، جغرافیا و... کتاب نوشت و در غالب آنها متذکر شد که منظور وی از کاوش‌های علمی پی‌بردن به اسرار آیات خداوندی در جهان طبیعت است. او به آیه «الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَمًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا

مَا خَلَقْتُ هَذَا بَطْلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ (آل عمران: ۱۹۱)» استناد کرد.

خواججه نصیر اولین فرهنگستان علوم اسلامی را در مراغه به پا کرد و فیلسوف، فقیه و پزشک را با منجم و ریاضیدان در آنجا گرد آورد و شخصاً وارد دقیق‌ترین ظرایف ریاضیات زمان خود شد. او به الهیات نیز اهتمام تام داشت و جهان‌بینی اسلامی بر تمام فکرش حاکم بود.

متأسفانه تمدن اسلامی به علت حاکم شدن بعضی رخدادهای ضد عقلی نتوانست این اوج با شکوه را نگه دارد و از قرن ششم به بعد دنیای اسلام - به جز استثنائاتی - نه تنها در علوم طبیعی و ریاضی فعال نبوده است، بلکه از جریان‌هایی که در جاهای دیگر می‌گذرد نیز بی‌خبر بوده است. دوران صفویه با شروع علم جدید در اروپا مقارن بود؛ ولی در ایران فقط علوم دینی و فلسفی رونق داشت و در بقیه جهان اسلام تنها علوم دینی مطرح بود. در دوره قاجار، علوم جدید به ایران رسید و عده‌ای برای تحصیل به خارج رفتند و علوم جدید را همراه با بار فلسفی‌شان به این دیار آوردند. تقریباً مقارن با همین دوران بود که ناپلئون وارد مصر شد و مصریان را تحت تأثیر موفقیت‌های علم جدید قرار داد. در مصر دو نوع برخورد با علم جدید صورت گرفت: عده‌ای با آن به مخالفت برخاستند و دسته‌ای علم جدید را پذیرفتند و ملزومات آن را تقبل کردند. یکی از عالمان برجسته که نگاه مثبتی به علم جدید داشت، سید جمال‌الدین اسدآبادی بود. او علم جدید را علمی جهانی می‌دانست که ورای فرهنگ‌هاست و به علمای مذهبی به سبب نگرش منفی‌شان نسبت به علم جدید، انتقاد داشت.

به هر حال با وجود دیدگاه‌های مختلف در جهان اسلام نسبت به علوم غربی، این علوم با نگرشی پوزیتیویستی در جوامع اسلامی ورود کرد و گسترش یافت و به تبع آن، علومی که در تمدن اسلامی بر اساس جهان‌بینی دینی تولید

شده بود، تحت الشعاع قرار گرفت.

۳. تبعات جایگزینی علم دینی با علم سکولار

جایگزینی علم دینی به وسیله علم سکولار برای جوامع اسلامی پیامدهای زیر را داشته است:

۱-۳. علم زدگی: به دلیل موفقیت‌های علم تجربی در بعدهای نظری و عملی، علم زدگی فوق‌العاده‌ای در برخی عالمان مسلمان به وجود آمده است؛ به طوری که اگر کسی تخصصی در یکی از علوم تجربی داشته باشد، هر نوع عقیده‌ای که ابراز کند، هر چند خارج از حوزه تخصصش باشد، وزنه دارد و پذیرفته می‌شود. بدین ترتیب عده‌ای با سوء استفاده از اعتبار علم، حتی در بعضی از مسلمات دینی هم تشکیک کرده، بدان ادامه می‌دهند.

درمان این علم زدگی این است که حدود و ثغور علم را تبیین و روشن کنیم که علم مشکلی‌گشای همه چیز نیست و آن نیز محدودیت‌های خود را دارد. البته تعیین حدود و ثغور علم کاری فلسفی و خارج از عهده خود علوم تجربی است و این چیزی است که بسیاری از عالمان معاصر از آن غفلت کرده‌اند؛ چراکه می‌پندارند تمام ادعاهایشان مبتنی بر یافته‌های علمی محض است و لذا جایی برای فلسفه نمی‌ماند؛ اما پرواضح است که هر نوع انکار فلسفه خود نوعی فلسفه است. اینجاست که فرانک ویلچک (Frank Wilczek) فیزیکدان پرینستونی هنگام معرفی کتاب رؤیاهای یک نظریه نهایی تألیف واینبرگ (Weinberg) که در آن، نویسنده به نقد فلسفه پرداخته بود، متذکر شد که: «واینبرگ علی‌رغم ادعای خودش

فلسفه‌پردازی می‌کند» (Wilczek, 1993, p. 59).

۲—۳. بحران هویت: در شرایط کنونی بسیاری از جوامع اسلامی به علت عقب‌افتادگی در زمینه‌های علمی و فنی دچار تزلزل هویتی شده، می‌پندارند چون پیشرفت غرب مدیون علم است، باید علم غربی را در بست پذیرفت و هر چیز غیر آن را کنار گذاشت. این تفکر نه تنها نمی‌تواند ما را در رشد علمی کمک کند، بلکه با از بین بردن هویت اصیل مان راهی به ناکجاآباد پیش روی ما خواهد گشود. ما معتقدیم جوامع اسلامی باید در عین تعقیب جریان پیشرفت علم و توجه کامل به آن، هویت خویش را نیز باز یابند و مطابق مصالح امت اسلامی قدم بردارند. این سخن به معنای بی‌اعتنایی به علم و فناوری نیست، بلکه بدین معناست که صرف دنبال کردن غرب ما را به استغنا نخواهد کشاند، خصوصاً که غرب هم در دهه‌های اخیر به آفات علم و فناوری پی برده است و بعضی از متفکران غربی برای از بین بردن ابعاد منفی علم و فناوری به فکر چاره‌جویی افتاده‌اند.

۳—۳. بی‌توجهی به معتقدات دینی: در دوره رواج علم سکولار به دلیل رواج این تفکر است که آنچه حاکم مطلق است، همین علم است و حرف آخر را می‌زند. متخصصان علوم تجربی غالباً کمترین تردیدی در صحت برداشت‌های علمی خود ندارند. این امر دستمایه‌ای برای تخطئه دین شده است و دین را به دلیل وجود نظریات مختلف در آن، در مقابل اتفاق نظر ظاهری در علم، به نسبی بودن و عدم اعتبار متهم می‌کنند. در پاسخ به این اشکال باید توجه داشت که:

الف) در مورد تعبیر نظریه‌های مهم علمی زمان ما اتفاق نظر وجود ندارد کافی است به تعابیر متفاوتی که درباره نظریه‌های کوانتوم یا تبدل انواع داریون وجود دارد، نظری بیافکنیم.

ب) امروزه در مبانی بسیاری از نظریه‌های موفق و جاافتاده علوم، مناقشه واقع شده است.

ج) بعضی از نظریه‌ها درحالی‌که در مبانی فلسفی اختلاف دارند، با یک قوت، داده‌های تجربی را تعبیر می‌کنند- مثل مکانیک کوانتومی سنتی و مکانیک کوانتومی بوهمی- چیزی که نزد فیلسوفان علم معاصر به «تعین ناقص نظریه‌های علمی توسط داده‌های تجربی» معروف شده است.

۳-۴. **منحصر کردن حوزه دین به امور اخلاقی و اخروی:** این انحصار یکی از پیامدهای سلطه علم سکولار است که حوزه کاربرد دین را به امور اخلاقی و اخروی محدود کرده است. عده‌ای تحت تأثیر توفیقات علم سکولار، این اندیشه را رواج داده‌اند که دنیا را باید با علم- به مفهوم رایج آن- اداره کرد و دین صرفاً به کار آخرت می‌آید (گلشنی، ۱۳۹۰، ص ۴۲).

نکته‌ای که اینان از آن غفلت کرده‌اند این است که فرض می‌کنند ابعاد مختلف زندگی یک شخص از هم مستقل است و تأثیری در یکدیگر ندارد. همچنین گاهی اسلام در نماز و روزه و حج خلاصه می‌شود یا آنکه معارف اسلامی را صرفاً به فقه تقلیل می‌دهند. با این تفکر، استنتاج جدایی دین و دنیا طبیعی است؛ اما واقعیت این است که نه ابعاد مختلف حیات از هم مستقل‌اند و نه اسلام در احکام فقهی خلاصه می‌شود. به قول شهید مطهری^(ره):

بعضی پا فراتر نهاده و گفته‌اند زندگی به‌طورکلی یک مسئله است و دین مسئله دیگر. دین را نباید با مسئله زندگی مخلوط کرد. این اشخاص اشتباه اولشان این است که مسائل زندگی را مجرد فرض می‌کنند. خیر، زندگی یک واحد و همه

شئونش توأم با یکدیگر است. اصلاح و فساد در یک شأن از زندگی در سایر شئون مؤثر است. ممکن نیست اجتماعی مثلاً فرهنگ یا سیاست یا قضاوت یا اخلاق و تربیت و یا اقتصادش فاسد باشد، اما دینش درست باشد و بالعکس. اگر فرض کنیم دین تنها رفتن به مسجد و کلیسا و نمازخواندن و روزه گرفتن است، ممکن است کسی ادعا کند مسئله دین از سایر مسائل مجزاست؛ ولی این مطلب فرضاً درباره مسیحیت صادق باشد، درباره اسلام صادق نیست (مطهری، ۱۳۶۸، ص ۱۵-۱۶).

همه این طعنه‌ها و اتهام‌ها به دین، از طرف پیروان علم سکولار، ضرورت احیای علم دینی بر اساس جهان‌بینی الهی را دوچندان می‌کند؛ اما چگونه می‌توان به علمی دینی دست یافت و تأثیر جهان‌بینی‌ها بر علوم چگونه است؟ به این پرسش در ادامه این نوشتار پرداخته خواهد شد.

۴. سطوح تأثیرگذاری پیش‌فرض‌ها بر علوم

در اینجا تأثیر پیش‌فرض‌ها بر علوم در دو حوزه در نظر گرفته می‌شود. در گام نخست به حضور پیش‌فرض‌ها در مطلق علوم بشری توجه می‌شود و در گام بعد حضور پیش‌فرض‌ها در علوم انسانی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۴-۱ تأثیر پیش‌فرض‌ها بر مطلق علوم

در چند دهه اخیر مسئله دخالت عوامل روان‌شناختی و جامعه‌شناختی در شکل‌گیری، تعبیر و ترویج نظریه‌های علمی مورد توجه بسیاری از دانشمندان قرار گرفته است. در حد افراطی قضیه، بعضی نظیر محققان مکتب ادینبورو، این

عوامل را در تمامی مراحل تکون، تعبیر و ترویج نظریه‌ها دخالت تام داده‌اند و معرفت را کلاً تابع شرایط اجتماعی دانسته‌اند. در حد تفریط قضیه، بعضی به‌طور کلی منکر دخالت این عوامل در شکل‌گیری، تعبیر یا ترویج نظریه‌های علمی شده‌اند. بعضی هم به دخالت عوامل روان‌شناختی و جامعه‌شناختی در بعضی از مراحل فعالیت علمی رأی داده‌اند؛ برای مثال برخی مدعی شده‌اند که عوامل روان‌شناختی نقش بیشتری در شکل‌گیری و تعبیر نظریه‌ها دارند و عوامل جامعه‌شناختی، نقشی اساسی‌تر در پذیرش و انتشار نظریه‌ها ایفا می‌کنند. پل فورمن در سال ۱۹۷۱ این نظریه را ارائه کرد (Forman, ۱۹۷۱, pp. ۱-۱۱۵) که طرد علیت توسط فیزیکدانان آلمانی در عصر وایمار- یعنی در دوران ۱۹۱۹ تا ۱۹۳۳- عکس‌عملی در برابر محیط فرهنگی موجود در دوران قبل از تکون مکانیک کوانتومی و در اثنای شکل‌گیری آن بود. از زمان جنگ جهانی اول تا زمان عرضه‌شدن مکانیک ماتریسی هایزنبرگ در ۱۹۲۵ تعداد زیادی از فیزیکدانان شهیر نظیر اکسندر (Exner)، وایل (Weyl) و نرنست (Nernst) با علیت وداع کردند. استدلال فورمن به قرار زیر بود: علیت برای فیزیکدانان دوران‌های قبل معرف قانونمندی طبیعت بود و رویکرد علمی نیز یک رویکرد عقلانی تلقی می‌شد. وقتی بعد از شکست آلمان در جنگ جهانی اول، علم مسئول وضعیت غمناک آلمان به حساب آمد، عکس‌عملی علیه عقلانیت بروز کرد و این به صورت نفی علم و در نتیجه نفی قانونمندی طبیعت ظاهر شد؛ لذا اگر فیزیکدانی می‌خواست تصویر خوبی در جامعه داشته باشد، باید طرد علیت را ابراز کند و این، درست زمینه‌ای بود که برای حل مسائل موجود فیزیک اتمی

در آن دوران، کارا تلقی شد.

به نظر ما تأثیرگذاری پیش فرض‌ها بر علوم در دو سطح کلان قلیل مشاهده است: نخست در تولید دانش و دوم در جهت‌گیری و کاربرد آن. تولید دانش دارای سطوح و مراحل بسیاری است که می‌توان حضور پیش فرض‌های غیرتجربی را در آنها به عیان مشاهده کرد. همچنین پس از تولید، مرحله به کارگیری علم، بسان مرحله تولید، محفوف به پیش فرض‌های غیرتجربی است. ما در اینجا با توجه به این دو حوزه ذکرشده به بررسی بعضی جزئیات قضیه می‌پردازیم؛ اما واضح است که این جزئیات می‌تواند بسیار بیشتر از موارد ذکرشده باشد.

۱-۱-۴. نقش انگیزه‌ها در انتخاب مسئله پژوهشی

دانشمندان بر اساس چه انگیزه‌هایی سراغ فعالیت علمی می‌روند و چه اهدافی باعث می‌شود مسئله‌ای برای دانشمندی جذاب گردد؟ انگیزه‌های دانشمندان مقوله‌ای است مرتبط با روان افراد و از حیث روان‌شناختی به خوبی می‌توانند دینی و فلسفی باشند. دانشمندان بزرگ همواره در مقام توضیح همه جهان طبیعت بوده، کوشیده‌اند از تعمیم یافته‌های محدود خود نظریه‌های جهان‌شمول بسازند- نظریه‌هایی که بسیار فراتر از حوزه قابل دسترس آنها بوده است و اینجا بوده که پای گرایش‌های دینی و فلسفی آنها به میان آمده است. دانشمندانی که انگیزه‌های دینی داشته‌اند، به دنبال اثبات بعضی نظریه‌ها بوده‌اند و دانشمندانی که انگیزه‌های ضددینی داشته‌اند، نظریه‌های دیگری را دنبال کرده‌اند؛ برای مثال مسئله وحدت نیروهای طبیعت از مهم‌ترین مسائل فیزیک نظری معاصر است. در مورد وحدت دو نیروی ضعیف

هسته‌ای و الکترومغناطیسی سه فیزیکدان نظریه‌پرداز (عبدالسلام، واینبرگ و گلاشو) جایزه نوبل را به‌طور مشترک دریافت کردند. اما انگیزه اینها از رفتن دنبال مسئله وحدت نیروها متفاوت بود. از نظر عبدالسلام وحدت نیروهای طبیعت دلیل بر وحدت تدبیر و در نتیجه وحدت مدبر است و جاذبه این نظریه برای وی همین نتیجه‌گیری است. گلاشو ایده وحدت‌بخشی نیروها را به دلیل مفید واقع شدن آن در عمل می‌پسندد و واینبرگ آن را به دلیل ساده‌شدن قضایا دنبال می‌کند و گرنه جهان از نظر وی چیزی جز نقاط پراکنده نیست.

۲-۱-۴. تأثیر بر مدیریت و امور اجرایی فعالیت‌های علمی

علوم تجربی با آزمایش و مشاهده آغاز می‌شود و در انتخاب آزمایش و مشاهدات، پیش‌فرض‌های پژوهشگر تأثیرگذارند؛ برای مثال اگر دانشمندی بنا به دیدگاه‌های فلسفی‌اش با ایده‌ای مخالف باشد، از اختصاص بودجه برای ساخت آزمایشگاه‌های لازم و تمهید مقدمات برای انجام آزمایش‌های مربوط به تحقیق نظریه‌ذی‌ربط خودداری می‌کند و از این طریق مانع بررسی علمی نظریات دانشمندان می‌گردد؛ مثلاً هایزنبرگ چون با توجه به دیدگاه‌های فلسفی‌اش با ایده تجزیه‌پذیری نامحدود اشیای اتمی مخالف بود، با ساختن دستگاه‌های شتاب‌دهنده قوی‌تر مخالفت می‌کرد (گلشنی، ۱۳۹۰، ص ۱۵۸). این دستگاه‌ها می‌توانست به عنوان آزمایشگاهی جهت بررسی تئوری‌های فیزیک در حوزه زیراتمی مورد استفاده قرارگیرد. با این اقدام هایزنبرگ ساختن شتاب‌دهنده‌ها برای چند سالی به تأخیر افتاد.

البته باید توجه داشت که تأثیرپذیری این حوزه از فعالیت علمی از

دیدگاه‌های ارزشی و بینشی دانشمندان، اندک بوده و آن چیزی که آزمایشگر در آزمایشگاه انجام می‌دهد یا مشاهده می‌کند، می‌تواند در تمام دنیا یکی باشد و البته پذیرش این امر، مستلزم رویکرد رئالیستی به علم است.

۳-۱-۴. تأثیر بر نظریه‌پردازی و جمع‌بندی نتایج تجارب علمی

نقش پیش‌فرض‌های دانشمندان در کاوش‌های علمی آنان از جمله اموری است که در موارد بسیاری قابل مشاهده است. شاید ابتدایی‌ترین پیش‌فرض در فعالیت علمی این باشد که طبیعت توسط انسان قابل درک است. این ایده نمی‌تواند با تجربه به اثبات برسد؛ از همین روست که برخی از دانشمندان نظیر /ینشتین ایده قابل درک بودن طبیعت را برگرفته از حوزه دین دانسته‌اند. *آندره لینه* کیهان‌شناس برجسته معاصر روسی نیز که خدا باور هم نیست و جهان را خودزا می‌داند، معتقد است ایده جست‌وجو برای یک نظریه فراگیر در فیزیک جدید از اعتقاد به خدای یگانه نشئت گرفته است: «کل کیهان‌شناسی جدید عمیقاً متأثر از سنت غربی توحید است... این ایده که ممکن است جهان را از طریق یک نظریه همه چیز نهایی بفهمیم، ناشی از اعتقاد به خدای یگانه است» (Linde, ۱۹۹۸, p.B۴).

علاوه بر پیش‌فرض‌هایی نظیر فهم‌پذیر بودن طبیعت که در تمامی علوم کاربرد دارد، هر علمی هم به تناسب خود پیش‌فرض‌هایی برای خود دارد؛ برای مثال برخی از پیش‌فرض‌های به‌کارگرفته‌شده در کیهان‌شناسی متداول عبارت‌اند از:

- فیزیک محلی در همه زمان‌ها و مکان‌ها اعتبار دارد.

- موضع ما در جهان یک موضع خاص نیست (اصل کیهان‌شناختی).

- جهان را می‌توان یک پیوستار فضا- زمانی چهاربعدی گرفت.
- انتقال به قرمز نور و اصل از کهکشان‌ها ناشی از انبساط جهان است.

۴-۱-۴. تأثیر بر ارائه نظریه‌های علمی و گسترش و ترویج آنها

تاریخ علم حاکی از مواردی است که بعضی از اصول متافیزیکی نقشی سرنوشت‌ساز در اعلان بعضی نظریه‌ها داشته‌اند؛ مثلاً نظریه نسبیت عام/ینشتین را- که یک نظریه صرفاً فیزیکی به حساب می‌آید- در نظر بگیرید. اینشتین نقل می‌کند که وقتی معادلات نسبیت عام را یافت، برای دو سال از انتشار آنها خودداری کرد؛ زیرا آنها را با اصل علیت عمومی در تعارض می‌دید (Einstein, ۱۹۵۴, p.۲۸۹). تنها پس از آنکه شبهه تعارض برای او برطرف شد، وی به نشر نظریه خود پرداخت. معنای این کلام آن است که اگر این شبهه برای او رفع نشده بود، وی به اعلان نظریه نسبیت عام نمی‌پرداخت و سرگذشت فیزیک امکان داشت به نحو دیگری رقم بخورد.

تجارب سال‌های اخیر نشان داده است که عقاید دینی در پیشنهاد نظریه‌های علمی مؤثر بوده‌اند و جهان‌بینی دانشمندان در نظریه‌پردازی به آنها جهت داده است. برای نمونه هویل، از کیهان‌شناسان برجسته معاصر که از بنیانگذاران نظریه جهان ماندگار در کیهان‌شناسی است، وقتی شواهدی تجربی دال بر تأیید نظریه انفجار بزرگ مطرح شد، چون فکر می‌کرد که آغاز زمانی داشتن جهان مستلزم وجود خداست، برای فرار از تسلیم به این نتیجه به دنبال نظریه‌های بدیل و توجیحات دیگر رفت. همین‌طور هاوکینگ، کیهان‌شناس شهیر انگلیسی که فکر می‌کند آغاز داشتن جهان مستلزم وجود خداست، برای اینکه به این نتیجه تن در

ندهد، کوشید با ترفندهایی نظیر استفاده از زمان موهومی، وجود تکینگی در نظریه را- که حاکی از آغاز زمانی داشتن جهان است- منتفی کند. او می گوید: این اندیشه که فضا و زمان ممکن است یک سطح بسته بدون کرانه را تشکیل دهند... ملزومات عمیقی برای نقش خدا در امور جهان دارد... اگر جهان آغازی داشت، ما می توانستیم فرض کنیم که آن، خالق دارد؛ اما اگر جهان واقعاً به طور کامل خوداتکا باشد، یعنی مرز و لبه ای نداشته باشد، آن، نه آغازی دارد و نه انجمی، در این صورت چه جایی برای خدا هست؟ (Hawking, ۱۹۸۸, p. ۱۴۰).

۵-۱-۴. تأثیر بر تفسیر یا ارزیابی نظریه های علمی

دانشمندان بر اساس چه ملاک هایی به ارزیابی و نقد نظریه های علمی می پردازند و در مورد پذیرفتن یا طرد آنها تصمیم می گیرند؟ آیا ابتدا به شواهد تجربی قوی و استدلال ریاضی مستحکم، تنها ملاک های دانشمندان برای ارزیابی و نقد نظریات علمی است؟ عده ای بر این عقیده اند شواهد متعدد تاریخ علم دلالت بر این دارد که دانشمندان در اخذ و طرد نظریه های علمی علاوه بر شواهد تجربی و استدلال ریاضی، از ملاک های دیگری هم استفاده کرده اند. همچنین تجارب گذشته نشان داده است که عقاید دینی در گزینش نظریه های علمی مؤثر بوده اند. وقتی دانشمندی به دنبال این است که از میان نظریه های موجود یکی را انتخاب کند، ذهنیات قبلی او در انتخابش مؤثر واقع می شود؛ برای مثال پس از ارائه مکانیک کوانتومی و ارائه تعبیر آماری این فرمالیزم، /ینشتین به معارضه و مخالفت با برخی از مهم ترین مبانی تعبیری این نظریه پرداخت و دیدگاه های غیررئالیستی و غیرموجیتی مکتب کپنهاکی را نقد کرد و فیزیکدانان کوانتومی را

به کوتاه‌نظری و پرهیز از واقعیت و عقل متهم کرد. مهم‌ترین ایرادهای /ینشتین به فیزیک کوانتومی، که همه آنها فلسفی بود، عبارت بودند از:

الف) ناقص بودن مکانیک کوانتوم: استدلال /ینشتین چنین بود: واقعیت فیزیکی مستقل از دانش ما وجود دارد. هدف علم این است که این واقعیت را آنچنان که هست، توصیف کند. یک نظریه علمی ناقص است اگر عناصری از واقعیت فیزیکی در آن وجود نداشته باشد؛ پس شرط لازم برای کامل بودن یک نظریه فیزیکی این است که هر عنصر از واقعیت فیزیکی در آن نمایشی داشته باشد و شرط کافی برای اینکه کمیتی متعلق به واقعیت فیزیکی باشد، این است که بدون مختل کردن سیستم ذی‌ربط بتوان مقدار آن را دقیقاً مشخص کرد. /ینشتین با توجه به این مقدمات عقلی و فلسفی و پیشنهاد یک آزمایش ذهنی، سعی داشت نشان دهد که فیزیک کوانتومی ناقص است (گلشنی، ۱۳۸۵، ص ۱۷۹).

ب) عدم حاکمیت شانس بر جهان طبیعت: /ینشتین از سرنوشت آماری توصیف کوانتومی ناراضی بود و می‌گفت برای من هضم یک جهان کاملاً شانس‌آسان‌تر از جهانی است که بر آن قوانین احتمالات حاکم باشد. او می‌گفت من هنوز باور ندارم که خداوند نردبازی می‌کند. اگر او می‌خواست این کار را بکند، آن را به‌طور کامل می‌کرد، نه اینکه بازی قمار را با یک طرح انجام دهد. در این صورت ما اصلاً مجبور نبودیم به دنبال قوانین حاکم بر طبیعت بگردیم. وی معتقد بود یک نظریه فیزیکی کامل باید خود رویداد را و نه فقط احتمال وقوع آن را توصیف کند (همان، ص ۱۸۶).

ج) رئالیسم: در تعبیر کپنهاکی مکانیک کوانتوم چنین بیان می‌شد که هیچ

پدیده اتمی به تنهایی و مستقل از ناظر واقعیت ندارد و هدف فیزیک هم این نیست که ماهیت واقعی پدیده‌ها را کشف کند، بلکه هدف فیزیک آن است که به روابط میان جنبه‌های مختلف تجارب بشری دست یابد؛ اما به عقیده/ینشتین وضعیتی که پیروان نظریه کوانتومی به آن رسیده‌اند، همان ایدئالیسم بارکلی است. او این مکتب را یک مکتب آرام‌بخش خواند که پیروان خود را به خواب می‌برد (همان، ص ۱۹۲).

البته باید به این نکته هم اشاره کرد که/ینشتین مکانیک کوانتومی را نوعی پیشرفت نسبت به فیزیک کلاسیک می‌دانست؛ اما در عین حال معتقد بود این نظریه حالت حدی نظریه‌ای است که تا کنون کشف نشده است و باید آن را بر مبنایی غیر از نظریه کوانتوم ساخت.

افزون بر ملاک‌های فوق، دانشمندان در مرحله اخذ و طرد نظریه‌های علمی از ملاک‌های دیگری نیز بهره‌مند می‌گیرند؛ برای نمونه/ینشتین سادگی و زیبایی، وحدت و جهان‌شمولی را از ملاک‌های یک نظریه معتبر معرفی می‌کرد. باید توجه داشت که اگر دانشمندی تعبیری تماماً مادی از جهان ارائه کرد و هستی را صرفاً به ماده تقلیل داد، نتیجه مستقیم تجارب فیزیکی او نیست؛ زیرا هیچ‌گاه نمی‌توان از طریق تجربه با ماده نتیجه گرفت که غیر ماده وجود ندارد. شواهد متعددی در زمینه نادیده گرفتن این نکته در تاریخ علم قابل گزارش است.

۶-۱-۴. تأثیر بیش‌فرض‌ها بر کاربردهای علم و برطرف کردن نیازها

اگر کار علمی در پرتو جهان‌بینی الهی انجام شود، نتیجه‌اش در جهت تأمین

نیازهای مادی و معنوی بشر خواهد بود؛ ولی اگر این فعالیت در پرتو جهان‌بینی سکولار انجام شود، تضمینی بر مخرب‌نبودن آن وجود نخواهد داشت. در ادیان ابراهیمی انسان خلیفه خداوند بر زمین و مسئول عمران آن معرفی شده است. از اینجا است که در احادیث اسلامی، علم توأم با ایمان وسیله عمران و سعادت انسان معرفی شده است؛ بنابراین باید از ابزار علم در پرتو جهان‌بینی دینی استفاده کرد. شرکت دانشمندان در طرح‌هایی که منجر به تخریب محیط زیست یا نابودی انسان‌ها شده است، نشانه خوبی از علمی است که جهت‌گیری درست نداشته است. علم دینی می‌تواند جهت‌دهی مناسبی در مورد کاربردهای علم داشته باشد و از کاربردهای مخرب آن جلوگیری کند. جان بروک، مورخ علم معاصر می‌گوید:

جهت‌گیری و کاربرد پژوهش‌های علمی می‌تواند در نظام‌های ارزشی مختلف به‌طور واضح متفاوت باشد و چون ارزش‌های انسانی غالباً ارتباط ارگانیک با عقاید دینی دارند، اعتقادات دینی را هنوز می‌توان با جهت‌گیری علم و فن‌آوری مرتبط دانست (Brook, ۱۹۹۱, p.۳۳۶).

موارد ذکر شده به‌خوبی بیانگر این مدعا است که پیش‌فرض‌های علمی، فلسفی و الهی در مراحل مختلف کسب دانش نقش فعال داشته، در تعیین مسیرهای علمی نقش‌آفرین هستند. حال با توجه به اینکه یکی از جهان‌بینی‌ها را جهان‌بینی الهی دانستیم، می‌توان علمی را که بر اساس جهان‌بینی دینی شکل می‌گیرد، علم

دینی نامید. این علم در مقاطعی از تاریخ تمدن اسلامی تحقق و شیوع داشته، بازسازی دوباره (روزآمد) آن امکان‌پذیر است.

۲-۴. نقش پیش‌فرض‌ها در علوم انسانی بر اساس قیاس اولویت

در علوم انسانی دخالت ارزش‌های دینی و دیدگاه‌های متافیزیکی در فعالیت علمی بسیار گسترده‌تر است؛ یعنی اگر پیش‌فرض‌ها در علوم بشری یا علوم طبیعی نقش تعیین‌کننده در نتایج و سرنوشت علم دارند، این پیش‌فرض‌ها در علوم انسانی به مراتب بیش از علوم تجربی حضور تعیین‌کننده دارند و با اولویت باید به آنها توجه کرد؛ مثلاً در روان‌شناسی اگر انسان را صرفاً مادی و حاصل فعل و انفعالات عناصر شیمیایی بدانید یا اینکه انسان را دارای یک روح الهی بدانید، در انتخاب مسائل و روش‌های تحقیق و نظریه‌پردازی‌ها و انتخاب نظریه‌ها توسط شما اثر بسیار خواهد گذاشت.

تمام نظریه‌های علوم انسانی مبتنی بر یکی از این دو پیش‌فرض متفاوت خواهند بود؛ به‌طورمثال آیا منشأ دین آن‌گونه‌که فروید می‌گفت مرض روانی است؟ یا آن‌گونه‌که برخی جامعه‌شناسان گفته‌اند دین پدیده‌ای اجتماعی است و هکذا. ارائه چنین نظریه‌ها و گزینش بین آنها متأثر از پیش‌فرض‌های دینی و فلسفی دانشمندان است و لازم است دانش‌پژوهان ما به این مبانی و پیش‌فرض‌ها توجه جدی داشته باشند و این اظهار نظرها را صرفاً مولود تجربه یا تأییدشده توسط تجربه نپندارند.

به‌طورخلاصه باید به این نکته اشاره کرد که هیچ دانشی فارغ از قضاوت‌های



ارزشی نیست و تفاوت بین علوم انسانی و علوم طبیعی تنها در میزان وفور این قضیه است.

۵. نقش پیش‌فرض‌های دینی در علوم و میزان تأثیرگذاری آن

با توجه به سطوح ذکرشده برای پیش‌فرض‌ها و مثال‌های ذکرشده برای هر یک از آنها تصویر مورد نظر از علم دینی تا حد زیادی روشن شده است. پیش‌فرض‌های دینی در تمامی مراحل قبل تصور یک تحقیق علمی حضور دارند و این تأثیر نه تنها در مراحل تولید، بلکه در استفاده از علوم هم قابل مشاهده است. با این حساب تأثیر پیش‌فرض‌ها را نمی‌توان فقط در برخی بخش‌های جزئی از فرایند تولید و استفاده از علوم دانست. در مورد اینکه علم مورد نظر اسلام چیست، بحث‌های مفصلی توسط بعضی از علمای بزرگ مسلمان صورت گرفته است. برخی آن را فقط مشتمل بر علوم خاص دینی گرفته‌اند و برخی دیگر آن را بسیار عام دانسته‌اند؛ مثلاً *ملاصدرا* لفظ علم را مقول به تشکیک می‌داند؛ یعنی مصادیق آن از نظر شدت و ضعف با هم فرق دارند؛ اما کلی علم بر همه آنها صدق می‌کند.

در بینش اسلامی معیار مطلوب بودن یک علم، مفیدبودن آن است و معیار مفیدبودن آن این است که انسان را به سوی خداوند سوق دهد و سبب رضای او گردد. هر علمی که دارای این خاصیت باشد، ممدوح است و کسب آن عبادت است و از این جهت فرقی بین علوم خاص دینی و علوم طبیعت نیست. وسعت گستره علم مورد نظر اسلام را می‌توان از احادیثی مانند موارد زیر

برداشت کرد:

پیامبر ﷺ فرمود: «اطلبوا العلم ولو بالصین: علم را فرا بگیرید ولو در چین باشد» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۱۸۰). امام علی ﷺ نیز فرمود: «العلم ضالة المؤمن فخذوه ولو من أیدی المشرکین: علم، گمشده مؤمن است. پس آن را جذب کنید، گرچه نزد مشرکان باشد» (ابن عبدالبر، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۱۲۲).

بدیهی است که این احادیث ناظر به معارف خاص اسلامی نیست؛ زیرا واضح است که انتظار پیامبر ﷺ این نبود که ما علم دین را در چین بیاموزیم. سید قطب در تفسیر آیه شریفه «و لقد آتینا داود و سلیمان علماً» (نمل: ۱۵) چنین می گوید:

در این آیه علم و موضوع آن ذکر نشده است؛ چه جنس علم مورد نظر است. در ضمن اشاره به این است که علم همه‌اش هبه‌ای است از خداوند و هر صاحب علمی باید مصدر آن علم را بشناسد و متوجه خدا باشد و او را سپاس گوید و آن را در راه رضای پروردگاری که آن را به وی داده است، مصرف کند. پس علم نباید انسان را از خدا دور کند و نباید باعث شود انسان خدا را از یاد ببرد؛ چه این از عطایای خداست. علمی که قلب را از خدا دور نماید، فاسد است و از مصدر و مقصدش دور افتاده است. آن نه سبب سعادت صاحبش می‌شود و نه باعث سعادت مردم و تنها شقاوت و ترس و اضطراب و خون‌ریزی به بار می‌آورد؛ زیرا از مصدرش دور افتاده است و از جهت خود منحرف گشته است و راهش به سوی خدا را گم کرده است (سید قطب، ۱۳۸۶، ج ۶، ص ۶۳-۲۶۲).

علم باید مصداق کلام امام علی ﷺ باشد که: «ثمره العلم العبادة: ثمره دانش،

عبادت است» (آمدی تمیمی، ۱۴۱۰، ص ۳۲۶).

این برداشت که «ثمره دانش عبادت است» در واقع برداشتی است که علمای بزرگ مسلمان قرون اول هجری داشته‌اند؛ به همین جهت علوم ملل دیگر نظیر یونانیان، مصریان و هندیان را ترجمه و در آنها غور کردند و بر آنها افزودند. قبل از تکون علم جدید، مطالعه طبیعت هم جهات فیزیکی را دربر داشت و هم جهات متافیزیکی را و رشته‌های مختلف دانش بسان شاخه‌های درختی بودند که ریشه آن متافیزیک بود. در واقع در بینش اسلامی همه رشته‌های مختلف علم اهمیت فراوان داشت. بخشی از دانش ما از طریق وحی و توسط پیامبران به ما رسیده و بقیه از طریق مشاهدات و تعقل و شهود حاصل شده است و می‌شود. اما نکته مهم این است که واژه علم برای تمامی آنها به کار می‌رود- چه علم ناشی از وحی و چه علم مکتسب.

از نظر اسلام هیچ شاخه‌ای از دانش بالذات نامطلوب نیست؛ زیرا دانش حکم نور را دارد و لذا همواره مطلوب است و به دلایل عرضی است که بعضی از شاخه‌های دانش به دلیل اینکه عمدتاً وسیله شرّ واقع می‌شوند، غیرمفید یا نامطلوب به حساب می‌آیند. اما همه دانش‌های مفید را می‌توان دینی تلقی کرد و طبقه‌بندی دانش به دینی و غیردینی صحیح نیست.

در جهان‌بینی اسلامی علم و دین مبنای متافیزیکی واحد دارند و نیز هدف دانش وحیانی و دانش کسبی هر دو این است که آثار و صفات خداوندی را برای بشر برملا کند. در واقع می‌توان فعالیت علمی را بخشی از فعالیت دینی- نوعی عبادت- به شمار آورد که البته روش و زبان خاص خود را دارد. انسجام

و زیبایی جهان مخلوق جلوه‌ای از دانش و قدرت بی‌پایان الهی است. اکنون این پرسش مطرح می‌شود که چگونه این دو حوزه ظاهراً متفاوت در یکدیگر اثر می‌گذارند؟ پاسخ قرآن این است که مطالعه طبیعت در صورتی می‌تواند مطالعه‌کنندگان را از عالم خلقت به خالق برساند که شخص قلباً ایمان دینی داشته باشند: «قل انظروا ماذا فی السموات والارض و ما تعنی الآیات والنذر عن قوم لایؤمنون: بگو بنگرید که چه چیزهایی در آسمان‌ها و زمین است و این آیات و هشدارها قومی را که ایمان نمی‌آورند، سود نمی‌بخشند» (یونس: ۱۰۱).

پس اگر ایمان دینی قبلاً موجود باشد، در اثر کاوش علمی تقویت می‌شود، والا صرف مطالعه طبیعت لزوماً به خداباوری منتهی نمی‌شود. دلیل آن هم این است که کار علمی همراه با پیش‌فرض‌های متافیزیکی است؛ لذا علم در صورتی شخص را به خدا می‌کشانند که چهارچوب متافیزیکی آن مناسب باشد. از طرف دیگر ایمان دینی می‌تواند محرک کار علمی شود.

تأثیر دیگری که دین می‌تواند بر علم بگذارد، در جهت‌گیری آن است. دین می‌تواند علم را در جهاتی که بر رشد معنوی انسان‌ها مؤثر است، به کار گیرد و از به‌کارگیری آن برای مقاصد تخریبی جلوگیری کند.

به نظر می‌رسد تلقی صحیح از علم دینی که هم در جهان اسلام و هم در میان دانشمندان مسیحی پیروان زیادی دارد، آن علمی است که مطالعه طبیعت را در چارچوب متافیزیک دینی دنبال کند و کلیت قضایا را در چارچوب جهان‌بینی دینی ببیند؛ علمی است که در خداشناسی و رفع نیازهای مشروع فردی و اجتماعی جامعه دینداران مؤثر باشد؛ چراکه علم دینی دانشی است که در آن،

برای پرهیز از آفات علم و برای هرچه غنی‌تر کردن آن تلاش می‌شود ببنش الهی بر عالم حاکم گردد. این نوع بینش بر عالمان مسلمان در دوره تمدن اسلامی حاکم بود.

جمع‌بندی

در این نوشتار سعی شد پس از بررسی علم حاکم در دوره تمدن اسلامی به آسیب‌شناسی علم مدرن پرداخته شود و از این طریق ضرورت برون‌رفت از نتایج نامطلوب نظری و عملی آن بیان گردد. پس از آن با بیان نقش پیش‌فرض‌ها در شکل‌گیری علوم، در واقع امکان پی‌ریزی علمی دیگر بر اساس آموزه‌های دینی و ضرورت آن نشان داده شد. در واقع تحقق علم دینی از مجرای نقشی است که پیش‌فرض‌های غیرتجربی بر علوم تجربی دارند و این نقش را می‌توان در مراحل مختلف تحقق و ترویج نظریه‌های تجربی سراغ گرفت. دومین امری که می‌تولند در راستای به‌دست‌آوردن علم دینی مطمح نظر قرار گیرد، نقش جهان‌بینی در جهت‌گیری‌ها و کاربردهای علم است. شرکت دانشمندان در طرح‌هایی که منجر به تخریب محیط زیست یا نابودی انسان‌ها شده است، نشانه خوبی از علمی است که جهت‌گیری درستی نداشته است.

به‌طورخلاصه علم دینی مطرح شده و مورد توجه قرار گرفته است؛ چون علم رایج در بعد کاربردی همواره در جهت حفظ مصالح درازمدت جوامع انسانی به کار نرفته، در بعد نظری نیز بار سنگینی از مفروضات متافیزیکی را حمل می‌کند که ریشه در جهان‌بینی سکولار و گاهی ضدالهی عالمان داشته

است؛ از این رو این علم از بعد نظری و عملی دارای اشکالات و ابهامات بنیادین است. در مقابل، علم دینی ضمن به کارگیری تجربه و نظریه پردازی که در علم رایج معمول است، مبتنی بر یک جهان بینی توحیدی و الهی است که همه ابعاد هستی را در نظر می گیرد و در جهت رفع نیازهای مادی و معنوی انسان به کار گرفته می شود.



منابع

۱. مطهری، مرتضی؛ **نظری به نظام اقتصادی اسلام**؛ تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۶۸.
۲. مجلسی، محمدباقر؛ **بحارالانوار**؛ ج ۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۳. ابن‌عبدالبر؛ **جامع بیان العلم و فضله**؛ ج ۱، بیروت: مؤسسه الکتب الثقافه، ۱۴۱۵ق.
۴. سید قطب؛ **فی ظلال القرآن**؛ ج ۶، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۸۶ق.
۵. الآمدی التیمی، عبدالواحد؛ **غورالحکم و دررالکلم**؛ تصحیح سیدمهدی رجایی؛ قم: دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۱۰ق.
۶. گلشنی، مهدی؛ **از علم دینی تا علم سکولار**؛ تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۰.
۷. _____؛ **تحلیلی از دیدگاه‌های فلسفی فیزیکدانان معاصر**؛ تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۵.
۸. Brooke, John H.; **Science and Religion History: Some Historical Perspectives**; Cambridge: CUP, ۱۹۹۱.
۹. Einstein, A.; **Ideas and Opinions**; Trans by Sonja Bergman, Neww

york: Bonanza Book; ۱۹۵۴.

۱۰. Forman, P.; "Weimar Culture; Causality and Quantum Theory; ۱۹۱۸-۱۹۲۷: Adaptation by German Physicists and Mathematicians to a Hostile Intellectual Environment]"; in **Historical Studies in the Physical Sciences**, edited by R.MC Cormmach; (Philadelphia: University of Pennsylvania; ۱۹۷۱, Vol.۳.

۱۱. Hawking S.; **A brief history of time**; New York: Bantam Books, ۱۹۸۸.

۱۲. Linde, A.; **The Christian Science Monitor**, July ۹, ۱۹۹۸.

۱۳. Mawdudi, A.; **West versus Islam**; Dehli: Markazi Maktaba Islami, ۱۹۹۲.

۱۴. Plantinga, A.; "Science: Augustinian or Duhemian?"; **Faith and Philosophy**, V.۱۳, ۱۹۹۶.

۱۵. Wilczek, F. in **Physics Today**; April ۱۹۹۳.